

اهمیت ترجمه در مستندات زبان‌های ایرانی باستان

موسی محمود زهی*

علیرضا بهره مند**

چکیده

در این مقاله به بررسی اهمیت ترجمه بر اساس مستندات موجود از زبان‌های ایرانی در سه دوره تاریخی ایران باستان شامل هخامنشی، اشکانی و ساسانی پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که گستردگی جغرافیایی هر کدام از این سه فرمانروایی ایرانی و تنوع و تکثر جمعیت‌های انسانی با زبان‌ها، آداب و رسوم، و روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی متفاوت؛ ضرورت استفاده از ترجمه شفاهی و مکتوب را در میان مردم اجتناب‌ناپذیر ساخته بود. مستندات موجود و مباحث تاریخی پیرامون آنها، حاکی از آن است که غالب این ترجمه‌ها از نوع فرمان‌های شاهان، متون مذهبی، متون علمی، معاملات اقتصادی، و اسنادخانوادگی بود که هر کدام در جای خود هدف یا ضرورتی را در پی داشت، آن چنانکه بخشی از اقدامات شاهان ساسانی مانند شاپور اول، شاپور دوم و خسرو انوشیروان را در این خصوص، می‌توان به نام نهضت ترجمه تعبیر کرد. بررسی این ترجمه‌ها نشان می‌دهد که چندین زبان با درجه اهمیت متفاوت به صورت همزمان در این امپراتوری‌ها رواج داشته است. حاصل این مقاله می‌تواند امروز به علومی مانند تاریخ، تاریخ علم، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی تاریخی، ایران‌شناسی، و فرهنگ و ادبیات ایرانی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: ایران باستان، زبان‌های ایرانی باستان، ترجمه، کتیبه، زند اوستا، متون مانوی.

* دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه ولایت ایرانشهر، ایران (نویسنده مسئول)، formationb77@gmail.com

** عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران، a.bahremand@velayat.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

در اثر نیاز انسان‌ها به قابلیت‌ها و دانسته‌های یکدیگر برای زیستن به صورت اجتماعی، در طول تاریخ راه‌های مختلفی برای ایجاد ارتباط به کار گرفته شده است. یکی از قدیمی‌ترین و مؤثرترین راه‌های شناخت متقابل انسان‌ها از یکدیگر، فرایندی جهانشمول به نام «ترجمه از زبانی به زبان دیگر» بوده است. ترجمه فرایندی عملی است و به هر میزان که سامان‌مندتر، اصولی‌تر و روشمندتر انجام پذیرد، نتیجه بهتری خواهد داشت. با آنکه از اوضاع دیرینه آن به درستی اطلاعی در دست نیست، اما انجام آن حتی در ادوار باستانی نیز قطعی است. ضرورت استفاده از ترجمه تا آن حد پیش رفته که در دنیای امروز شاخه‌ای از علم زبان به این فرایند اختصاص یافته که علوم دیگر مانند زبان‌شناسی، تاریخ، و فرهنگ به کمک آن می‌آیند و این شاخه از علم در عالی‌ترین سطوح دانشگاهی مورد آموزش و پژوهش قرار می‌گیرد.

به دلیل تکثر زبان‌های ایرانی و غیرایرانی، به خصوص در ادوار سه امپراتوری مهم هخامنشی، اشکانی، ساسانی، به نظر می‌رسد که در گستره سرزمین ایران نیز از همان ادوار باستان به فرایند ترجمه به خاطر اهداف خاص توجه شده است. مستندات ترجمه‌شده زبان‌های ایرانی باستان که در دسترس است، غالباً از نوع فرمان‌های شاهان، متون مذهبی، متون علمی، معاملات اقتصادی، و اسناد خانوادگی است. ترجمه‌های بازمانده از مستندات ایرانی باستان، با دیدگاه‌ها و توانایی و تسلط مترجمان آن زمان صورت گرفته که به هیچ وجه قابل مقایسه با ترجمه‌های امروزی نیست. اما بسا موارد، وجود حتی یک سطر ناقص از یک ترجمه دوزبانه یا چندزبانه به حدی گره یک نکته تاریخی، زبانی، فرهنگی را می‌گشاید که باعث شگفتی خواهد شد.

در این مقاله تلاش می‌شود با وارد شدن به بحث ماهیت و اهمیت ترجمه به طور عام، و اهمیت ترجمه نزد ایرانیان باستان به طور خاص، به سه موضوع زیر بیشتر توجه شود: ۱- معرفی مستندات ترجمه‌ای زبان‌های ایران باستان (از دیرترین زمان تا نفوذ اسلام در ایران) ۲- یافتن دلایل انجام این ترجمه‌ها ۳- فواید این ترجمه‌ها برای استفاده امروزی.

۱.۱ هدف پژوهش

این پژوهش به دنبال آن است که نشان دهد در سه دورهٔ هخامنشی، اشکانی و ساسانی کدام مستندات ایران باستان از زبان‌های ایرانی به زبان‌های دیگر و برعکس ترجمه شده تا ضرورت انجام ترجمه نزد ایرانیان باستان را توجیه کند^۱. بیان اهداف مترجمان و یا آمران ترجمه نیز از اهداف پژوهش است. به عنوان مثال، نگارش کتیبه‌ای سه زبانه با یک مضمون، خواست شاهی مانند داریوش است که می‌خواهد شرح فتوحات خود را بگوید و اعلامیه‌ای برای آیندگان به یادگار بگذارد. همچنین ترجمه و تفسیر اوستا به فارسی میانه، برای سهولت درک این متن دینی برای مؤمنان زردشتی بوده است، زیرا در دورهٔ میانهٔ زبان‌های ایرانی، زبان اوستایی زبانی مُرده و غیرقابل فهم برای زردشتیان بوده است.

۲. بحث

۱.۲ ترجمه و ضرورت‌های آن

ترجمه در معنی امروزی «برگرداندن یک پاره گفتار یا متن از یک زبان به زبان دیگر با رعایت اصولی مانند انتقال صحیح پیام متن مبدأ به مقصد، سادگی و شفافیت و حتی الامکان رعایت سبک به عنوان بخشی از یک ضرورت جهان امروز» است. ملائذ نظر بن‌مایه ترجمه را معادل‌سازی (equivalence) می‌داند و از سه نوع معادل‌سازی به شرح زیر سخن به میان می‌آورد: ۱- صوری (formal) ۲- معنایی (dynamic/semantic) ۳- نقشی (functional/communicative) (Mollanazar, 2005: 4). در ترجمه، مترجم حداقل با دو زبان سرو کار دارد: زبان مبدأ (source language) و زبان مقصد (target language)؛ و غالباً ترجمه به دو صورت تحت اللفظی (literal) و آزاد (free) معمول است.

امروزه دریافته‌اند که ترجمه فرایندی پیچیده و تخصصی است و نیاز به دانش تخصصی دارد که بخشی از این دانش مربوط به علم زبان‌شناسی است. بر اساس علم زبان‌شناسی، اگر زبانی به زبان دیگر ترجمه شود، باید تمام لایه‌های زبانی هر دو زبان - آواها، ساختار، نحو، معنی، کاربرد - مد نظر قرار گیرد. باید یادآوری کرد، در ترجمه هر قدر هم که دقت شود، با توجه به تفاوت‌های زبان‌ها با یکدیگر، و اصلی به نام تقریب‌ها (approximations)، امکان برگرداندن مطالب زبان مبدأ به مقصد هم از لحاظ ساختاری و هم از لحاظ معنایی به طور کامل ممکن نیست. البته با تمرین و ممارست بیشتر، مترجمان می‌توانند حرفه‌ای شده

و کیفیت کار خود را ارتقاء بخشند و از میزان تقریب‌ها بکاهند. در ترجمه، غالباً نظر بر آن است که صورت/ ساخت را می‌توان تا حدی فدای معنی کرد، اما هرگز نباید معنی فدای صورت/ ساخت شود.

قابل یادآوری است افراد زیادی در قرون اخیر، حتی در قرن بیستم، می‌خواستند به جای ترجمه زبان‌ها به یکدیگر، زبان‌هایی مصنوعی بسازند و ایده «یک جهان و یک زبان» را پیاده کنند، اما در این کار توفیقی حاصل نکردند و همچنان بخش قابل توجهی از انتقال فرهنگی مردم جهان از طریق ترجمه انجام می‌شود (هال، ۱۳۹۱: ۲۳۸-۲۵۱).

از ضرورت‌های اولیه ترجمه آن است که مترجم باید بر دو زبان مبدأ و مقصد احاطه داشته باشد. او پیام را از متن مبدأ می‌گیرد و آن را در زبان مقصد بازآفرینی می‌کند. در ترجمه مکتوب، مترجم خوب باید از قدرت نویسنده‌گی و هنرمندی خوبی نیز برخوردار باشد؛ زیرا به قول کورنی چاکوفسکی (Kornei Chukovskii)، «ترجمه نه تنها یک هنر است، بلکه حقیقتاً هنریمتعالی است» (Miremadi, 2005: 27). بعلاوه، درخصوص ماهیت، اهمیت، و کاربرد ترجمه، اقوال متفاوتی از افراد مختلف در صفحات ۲۷-۹ منبع فوق نقل شده که مطالعه آنها خالی از لطف نیست.

۲.۲ ترجمه در ایران باستان

با آنکه مترجمان ادوار ایران باستان از تحصیلات دانشگاهی ترجمه برخوردار نبودند، بنا به میل خود، یا با عاملیت و امریت و تقاضای دیگران به کار ترجمه دست زدند. برای نمونه، در ایران باستان، اثر ترجمه در یکی از قدیم‌ترین آثار مکتوب ایرانی مانند کتیبه داریوش هخامنشی در بیستون دیده می‌شود. این کتیبه خود از زبان فارسی باستان به زبان‌های ایلامی و اکدی (=بابلی) ترجمه شده است. همچنین در دوره ساسانی، پیشرفت بسیاری از علوم مانند نجوم، پزشکی، فلسفه حکمت در ایران تا حد زیادی مرهون ترجمه است. در این باره جعفری دهقی می‌گوید: "شاپور آگام‌های فرهنگی ارزشمندی نظیر گردآوری و ترجمه متون معتبر علمی در زمینه‌های طب، فلسفه و نجوم برداشت که تأثیر آن برای نسل‌های بعد انکارناپذیر بود" (جعفری، ۱۳۹۵: ۷). حق بین در خصوص اهمیت و رواج ترجمه و تفسیر در ایران باستان می‌گوید: "وجود آثار دو، سه، یا به عبارتی چندزبان‌هیبانگر رواج ترجمه چه به صورت شفاهی و چه کتبی است. وجود همین متون ترجمه شده و فرهنگ‌های مختلف

یک زبانه و چندزبانه، گواه اشتغال پیشینیان باستانی ما به امر تفسیر و ترجمه است" (حقیقین، ۱۳۹۲: ۵۷).

زبان‌های ایران باستان که از آنها مستندات ترجمه‌ای در دست است، عمدتاً شامل چهارزبان زیراست: اوستایی، فارسی باستان، پهلوی اشکانی (پارتی میانه) و پهلوی ساسانی (فارسی میانه). از زبان‌های باستانی مانند سکایی، مادی، سغدی، بلخی، خوارزمی، بلوچی، کردی، پشتو، و... اطلاع قابل توجهی در دست نیست.

۱.۲.۲ مستندات ترجمه‌ای در دوره هخامنشی

مستندات این دوره غالباً به صورت کتیبه^۳ از زبان فارسی باستان به زبان‌های دیگر و بالعکس و مربوط به شاهان هخامنشی است.

شاهان هخامنشی که از آنها کتیبه به بیش از یک زبان باقی مانده، عبارتند از: آریارمنه، کورش بزرگ، داریوش اول، خشایارشا، اردشیر اول، داریوش دوم و اردشیر دوم. این کتیبه‌ها غالباً دو یا سه زبانه هستند. حتی کتیبه چهارزبانه هم یافته شده است، مانند کتیبه داریوش بر نقش رستم قسمت b. این کتیبه‌ها به زبان‌هایی مانند فارسی باستان، ایلامی، بابلی و آرامی هستند. برای آشنایی با فهرست این کتیبه‌های چندزبانه، نک. (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۴۳-۳۱). اشمیت اعتقاد دارد که متن اصلی کتیبه‌ها به فارسی باستان است که آن خود گونه‌ای از فارسی ناخالص و احتمالاً مادی است (اشمیت، ۱۳۸۲: ۶۶).

در حدود سال ۵۲۰ پیش از میلاد که در آن خط فارسی باستان برای نخستین بار در نوشتن کتیبه‌ها به کار رفت، نخستین شواهد نگارشی یکی از زبان‌های ایرانی رقم خورد که می‌توان آن را منشأ یک رویداد تاریخی مهم دانست. مولایی کتیبه‌های شاهان هخامنشی و از جمله کتیبه بزرگ داریوش اول در بیستون را از اولین مستندات زبان‌های ایرانی می‌داند که از اغلب آنها ترجمه‌هایی به دو زبان اکدی و ایلامی به جای مانده است (مولایی، ۱۳۹۸: ۱۴). به نظر می‌آید همین سنت را اخلاف آنها در ادوار تاریخی بعد پیروی کردند. از طرفی، اشمیت بر این باور است که محتوی متن و ترجمه بسیاری از قسمت‌های کتیبه داریوش در بیستون با یکدیگر هماهنگ نیستند، و ترجمه‌های ایلامی و بابلی در بسیاری از جزئیات با هم فرق دارند، و بر سر ارتباط متقابل آنها هنوز اختلاف نظر وجود دارد (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۱۴). باید اضافه کرد که بعضی از پژوهشگران بر این باورند که گونه‌های

ایلامی و اکدی کتیبه‌های فارسی باستان عملاً ترجمه فارسی باستان نیستند، بلکه تحریری دیگر از این کتیبه‌ها به شمار می‌آیند.

زبان ایلامی یکی از زبان‌های رایج دوره هخامنشی بود و کتیبه‌های هخامنشی معمولاً روایتی ایلامی دارند. در تخت جمشید هزاران لوحه اداری هم به زبان ایلامی به دست آمده است و نقش بنیادی این زبان را در امپراتوری هخامنشی نشان می‌دهد (اشمیت، ۱۳۸۲: ۲۰). ایلامی زبان سرزمین پارس پیش از سلسله هخامنشی و زبان اداری دربار هخامنشی تا دوره اردشیر اول بود. باید گفت، ترجمه‌های ایلامی نوشته‌های شاهان هخامنشی - با توجه به همزیستی نزدیک پارس‌ها و ایلامی‌ها - پدیده شگفتی نیست.

یکی دیگر از زبان‌هایی که در دوره هخامنشیان اهمیت کاربردی داشت، زبان بابلی (= اکدی) بود. کورش بزرگ پس از فتح بابل، فرمان مشهور خود را به زبان و خط بابلی نوشت^۴. کتیبه‌های هخامنشی غالباً یک روایت بابلی هم دارد.

داریوش اول هخامنشی خط و زبان آرامی را به عنوان زبان میانجی امپراتوری خود پذیرفت و دبیران آرامی زبان را در دربار خود به کار گماشت. ارتباطات سیاسی دربار او با دیگر ایالات امپراتوری با این خط و زبان و به وسیله همین دبیران بود. آنها علاوه بر آرامی که زبان مادریشان بود، با زبان فارسی نیز آشنایی داشتند و فرمانهایی را که از پادشاه می‌شنیدند، به خط و زبان آرامی نوشته و به ایالت‌های مختلف می‌فرستادند. این نوشته‌ها دره‌ریالت به زبان و گویش همان محل ترجمه می‌شدند (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۹). در واقع این دبیران سخنان شاه را به آرامی ترجمه می‌کردند.

آرامی زبان یکی از اقوام سامی نژاد بود که گونه‌ای از آن در امپراتوری هخامنشی رایج بود. مارکوارت، خاورشناس آلمانی، نام آرامی شاهنشاهی را به آن داد و دیگران از او پیروی کردند. ترجمه بعضی از کتیبه‌های فارسی باستان و به خصوص سنگ نبشته بیستون به آرامی هم موجود است. یک چنین ترجمه‌هایی به زبان آرامی می‌توانستند بر روی پایروس، به آسانی به تمام امپراتوری فرستاده شوند. در واقع، آرامی زبان میانجی بین شاهان و دیگر ایالات بود و شاهان گفته‌های خود را به زبان فارسی باستان (گویش خاندان سلطنتی هخامنشی در آن زمان) می‌گفتند و مترجمان آنها را به زبان آرامی برگردانده و در محل دوباره به زبان هر منطقه ترجمه می‌کردند. گونه‌هایی از ترجمه بخش‌هایی از کتیبه داریوش در بیستون و کتیبه داریوش در نقش رستم و بازمانده‌هایی اندک در جزیره الفانتین (در

اهمیت ترجمه در مستندات زبان‌های ایرانی باستان ۱۱۳

مصر) به آرامی به دست آمده است (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۱۴). بقایایی از ترجمه دو سنگ نوشته پادشاهی هخامنشی به آرامی در جایی دیگر یافت شده است (اشمیت، ۱۳۸۲: ۶۶). راشد محصل به نقل از (لوکوک، ۱۹۹۷: ۱۹) " هرودت اشاره کرده است که یکی از کتیبه‌های فارسی باستان روایتی یونانی نیز داشته است، اما اثری از این نوشته تا کنون به دست نیامده است (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۲۱).

در اهمیت انتقال محتوای کتیبه‌ها به آیندگان همین بس که داریوش در چند جا تأکید می‌کند تا اسناد کارنامه او پنهان نشود و به دیگران منتقل گردد. از جمله او در کتیبه ستون چهارم بیستون، بند ۶۰، می‌گوید: اکنون که ترا باورشود آنچه به وسیله من کرده شد، به همین گونه به مردم منتقل گن، آن را پنهان مکن. اگر این سند را پنهان نکنی، (بلکه) به مردم بگویی، اهورامزدا تو را دوست باد و دودمان تو بسیار شود و دیر زیوی" (کنت، ۱۳۸۴: ۴۳۵).

۲.۲.۲ مستندات ترجمه‌ای در دوره اشکانی

از دوره اشکانی مستندات ترجمه‌ای زیر موجود است:

بنچاق اورامان شامل سه سند، که سند دوم به زبان و خط یونانی و در پشت آن چند کلمه‌ای به زبان و خط پارسی که خلاصه متن یونانی است، انجام گرفته است (حقیقین، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۸).

کتیبه‌ای نقش بسته بر مجسمه هرکول: کتیبه‌ای به دو زبان پارسی و یونانی حک شده؛ پارسی بر روی ران چپ مجسمه و یونانی بر ران راست آن (حقیقین، ۱۳۹۲: ۵۸). متن پارسی کتیبه نشان می‌دهد که این مجسمه را بلاش چهارم پس از پیروزی بر مهرداد و بیرون کردن او از میشان، از این ناحیه بیرون برده و به معبد آپولو هدیه کرده است (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۶۶). این مجسمه برنزی در سال ۱۹۸۴ در عراق کشف شد. کتیبه یونانی تاریخ ۴۶۲ سلوکی معادل ۱۵۰-۱۵۱ میلادی دارد. کتیبه از بلاش چهارم است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۶).

سکه‌ای از بلاش پنجم، از جنس نقره با سال ضرب ۲۰۸-۱۹۱ میلادی: روی سکه: تصویر تمام رخ، نیم تنه بلاش پنجم با موی دسته شده در بالا و طرفین و ریش مثلث شکل بلند. پشت سکه: ارشک با کمانی به دست نشسته و علامت اختصاری ضرابخانه هگمتانه و

عباراتی ناخوانا به خط یونانی؛ در بالا و در دو سطر، نام بلاش به خط و زبان پهلوی اشکانی به چشم می‌خورد (شریعت‌زاده، چاپ دوم، ۱۳۹۳: ۸۵).

۳.۲.۲ مستندات ترجمه‌ای در دوره ساسانی

مستندات این دوره هم به صورت کتیبه و هم به صورت کتاب از زبان‌های فارسی میانه و پارسی به زبان‌های دیگر و بالعکس در دسترس است. در میان این مستندات، زنده‌های اوستا، کتیبه‌های شاهان و رجال ساسانی، آثار دینی مانوی، و آثار متفرقه دیگر به چشم می‌خورند. اکنون به توضیح هر کدام به صورت جداگانه پرداخته می‌شود.

۱.۳.۲.۲ زنده‌های اوستایی

اوستا، کتاب مقدس زردشتیان، به یکی از زبان‌های شرقی ایرانی باستان است. روایت‌های مختلفی از به کتابت درآمدن اوستا در ادوار هخامنشی، اشکانی و ساسانی وجود دارد که روایت زمان ساسانیان به حقیقت نزدیک‌تر است. هنگام رواج نسخه‌های نگارشی اوستا در زمان ساسانیان، زبان اوستایی زبان مرده‌ای بود و علمای زردشتی برای آنکه مردم ایران بتوانند اوستا را بخوانند و بفهمند، آن را به زبان زنده آن عهد، فارسی میانه، ترجمه و گاهی هم تفسیر کردند. ترجمه و تفسیر اوستا به فارسی میانه زنده نامیده می‌شود. در خصوص اهمیت زنده‌های اوستا چرتی می‌گوید: «اهمیت برگردان پهلوی برای درک متن اوستایی از دو جا سرچشمه می‌گیرد. هنگامی که در هند مترجم سرشناس زردشتی - نریوسنگ دهاوال - ترجمه سانسکریتی از متون مقدس نوشت، اساس کار خود را بر متون فارسی میانه بنا گذاشت. چرا که او قادر به درک متون اوستایی نبود. همین‌طور نویسنده هشتمین کتاب دینکرد که در قرن دهم میلادی می‌زیسته، از شرح یک نسک اوستایی که زنده آن از میان رفته بود، خودداری کرده است» (چرتی، ۱۳۹۵: ۲۰). در خصوص معرفی زنده‌ها و زندگزاران موارد زیر قابل توجه است:

- زنده بخش‌هایی از اوستا که امروز به جای مانده، همه در یک زمان انجام نشده و دارای اعتبار یکسان نیست.
- امروز زنده یسن‌ها، ویسپرد، وندیداد، خرده اوستا، هیربدستان، نیرنگستان، و اوگمدیچا، به صورت کاملتر، و زنده یشت‌ها به طور ناقص‌تر به جای مانده است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۹۷).

- نام حدود صد تن از پدیدآورندگان زند اوستا در منابع مختلف ذکر شده که از میان آن‌ها اشخاصی مانند اَبَرگ، میدوماه، و سوشانس معروف‌ترند (تفضلی، ۱۳۷۵، ۱۲۵).

- در دوره ساسانی می‌توان ازدو مکتب مهم ترجمه و تفسیر معروف به ابرگ و میدیوماه نام برد (امریک و ماتسوخ، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

- کیفیت زندهای مختلف اوستا با هم متفاوت است. زند بعضی از قسمت‌های اوستا مانند وندیداد حاوی اطلاعات خیلی بهتری نسبت به دیگر قسمت‌های اوستا مانند یسن‌ها و به خصوص بخش گاهان آن است (Josephson, 1997: 12).

امریک و ماتسوخ نحوه ترجمه و تفسیر اوستا را چنین یادآوری کرده‌اند: ۱- ترجمه واژه به واژه و تا حدی کورکورانه متن اصلی؛ در این ترجمه‌ها، مترجم واژه‌ها را دقیقاً به همان ترتیبی که در اصل اوستایی آمده، می‌آورد و اندک تغییراتی هم در آن وارد می‌کند تا قدری با دستور و نحو پهلوی سازگار شود (۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۶۹). ۲- شرح‌های کوتاه و توضیحاتی که بلافاصله پس از عبارت ترجمه شده می‌آیند، با تکرار ترجمه همان عبارت با تعبیراتی روش‌تر. ۳- تفسیر کوتاه یا بلند یک مفسر که گاه عقایدشان متفاوت است و قصد آن‌ها این است که علاوه بر توضیح معنای قطعه اوستایی، آن را با شرایط زمانه خود نیز مربوط سازند.

در خصوص نحوه زند اوستا، نظر گلدنر (۱۸۹۶) بر آن است که ترجمه لفظ به لفظ اوستا به پهلوی مطابق ترتیب کلمات اوستایی، مانع انتقال صحیح معنی جملات و نیز رعایت نکات دستوری به درستی است. اما او نیز اظهار می‌دارد که در تعداد معدودی از متون تفسیر عبارات به روشن ساختن مطالب یاری می‌رساند. او اعتقاد دارد که در هر حال این ترجمه‌ها و تفاسیر به بحث واژگان زبانهای پهلوی و اوستایی کمک می‌کنند در حالی که امروز بعضی از بخش‌های اوستای دوره ساسانی در دست نیست (Josephson, 1997: 13).

گویری می‌گوید: در کتاب هشتم دینکرد از ۲۱ نسک اوستای ساسانی سخن رفته است که به سه بخش گاهانیک، هادگ مانسریگ، و دادیگ تقسیم می‌شده‌اند. از ۲۱ نسک اوستای دوره ساسانی تنها وندیداد (نسک پنجم از نسک‌های دادیگ) به شکل کامل به جای مانده است. اوستای کنونی یک چهارم اوستای دوره ساسانی است (گویری، ۱۳۸۲: ۸). باید گفت امروز تنها منابعی که می‌تواند به ما درباره محتوای بخش‌های از دست رفته اوستا آگاهی دهد، همان زندهای باقی مانده از آنهاست.

نامدیگر کتاب بندهش، یکی از دو کتاب مهم زردشتی به زبان فارسی میانه، زردآگاهی است. این نام را انکلساریا عنوان کتاب می‌داند و آن را عنوانی اصیل می‌شناسد که موافقان بسیار دیگری نیز دارد. به قول وست این کتاب دارای ۳۰۰۰۰ واژه است و سبک نگارش آن نشان می‌دهد که کتاب ترجمه پهلوی از زبان اوستا است (یوستی، ۱۳۸۸: ۵- پیشگفتار). بعلاوه آثاری مانند گزیده‌های زادسپرم، دادستان دینی، روایات پهلوی، پرسش‌ها و وجرکرد دینی نیز نوشته‌هایی بر اساس زنده‌ها هستند.

۲.۳.۲.۲ کتیبه‌های شاهان و رجال ساسانی

شاهان ساسانی که از آنها کتیبه به بیش از یک زبان باقی مانده، عبارتند از: اردشیر، شاپور یکم، هرمز یکم، نرسی. از آپسا (= افسای دبیر) هم کتیبه‌ای دوزبانه به جای مانده است. نخستین پادشاهان ساسانی سنگ نبشته‌های خود را به دو زبان فارسی میانه کتیبه‌ای و پارسی کتیبه‌ای و گاه علاوه بر این دو زبان به زبان یونانی نیز می‌نوشته‌اند.^۷ راشد محصل می‌گوید: بخشی از کتیبه‌های پارسی مربوط به دوره ساسانیان است و مطالب آنها معادل ترجمه‌ای کتیبه‌های ساسانی است (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۸۰).

آموزگار و تفضلی فهرست کتیبه‌های چندزبانه دوره ساسانی را چنین یاد کرده اند: کتیبه اردشیر بابکان در نقش رستم به سه زبان پهلوی، پارسی و یونانی؛ کتیبه شاپور اول در نقش رستم به سه زبان یونانی، پهلوی و پارسی؛ کتیبه شاپور اول در حاجی آباد به دو زبان پهلوی و پارسی؛ کتیبه شاپور در تنگ براق به دو زبان پهلوی و پارسی؛ کتیبه شاپور در کعبه زردشت به سه زبان پهلوی، پارسی، یونانی؛ کتیبه آپسای دبیر در خرابه‌های شهر شاپور در ناحیه کازرون به دو زبان پهلوی و پارسی؛ کتیبه نرسه در پایگلی در جنوب سلیمانیه عراق و شمال قصرشیرین به دو زبان فارسی میانه و پارسی (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۹-۲۲).

راشد محصل سنگ نبشته شاپور اول در کعبه زردشترا مهم‌ترین و باارزشترین منبع تحقیق به ویژه درباره مناطق جغرافیایی، سازمان اداری و جنگ‌های ایران و روم می‌داند. وی می‌گوید: با آنکه متن فارسی کتیبه بسیار آسیب دیده، اما به کمک متن یونانی و پارتی‌سازی‌هایی که در آن صورت گرفته، تا حدی ابهام‌ها را کمتر کرده است (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۸۷). به نظر عریان متن پهلوی این کتیبه بی‌شک نمونه بازساخته کتیبه داریوش در بیستوناست که از جنبه‌های گوناگون، از جمله ارزش‌های زبانی، اعلام اشخاص، نام‌های جغرافیایی ایرانی و نیز امپراطوری روم، منصب‌های دولتی و اطلاعات تاریخی بسیار ارزشمند است (عریان، ۱۳۸۲: ۴۸).

۳.۳.۲.۲ آثار مانوی

غالباً اعتقاد بر آن است که درونمایه اصلی دین مانی آمیخته‌ای از سه دین زردشتی، مسیحی و بودایی است. ابوالقاسمی می‌گوید: آثار و سخنان مانی را پیروان او به زبان‌های مختلف مانند فارسی، پهلوی اشکانی، سغدی، چینی، یونانی، قبطی، و لاتینی ترجمه کرده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

هنگامی که مانی برای تبلیغ دین خود از حوزه زبانی مادری‌اش (=زبان سریانی) دور افتاد و وارد حوزه زبان‌های ایرانی شد، پیروانش را برانگیخت که دینش را به زبان خود بیاموزند. حتی وی یکی از افتخارات خود را تعلیم آموزه‌های مانوی به زبان‌های مختلف می‌داند. در یکی از اظهارات او آمده است: "دین پیشینیان به یک شهر و یک زبان بود، اما دین من به هر شهر و همه زبان‌ها پیدا بود و به شهرهای دور کشیده شد" (بویس، ۱۳۸۶: ۴۷)^۱. به همین خاطر ترجمه‌های مستقیم و غیرمستقیم از تعلیمات مانوی به زبان‌های ایرانی، به خصوص دو زبان پارسی و فارسی میانه، پدیدار گشت. در واقع به قول امریک و ماتسوخ "مانویان ادبیات ایرانی منحصر به خویش را خلق کرده‌اند" (امریک و ماتسوخ، ۱۳۸۹: ۲۳۶). از آنجا که بسیاری از آثار مانی از زبان‌های دیگر به زبان‌های پارسی و فارسی میانه در دوره ساسانیان ترجمه شده است، این نشان می‌دهد که او از قابلیت‌های ترجمه به خوبی بهره برده است.

به خاطر ضرورت این ترجمه‌ها، بدیهی است واژه نامه‌هایی هم مورد نیاز بود تا به کمک آن بتوان کار ترجمه آثار را سر و سامان داد. به همین دلیل واژه‌نامه‌های چندزبان‌های هم برای رفع این مشکل فراهم آمد (حق‌بین، ۱۳۹۲: ۵۱). نام دو تن از مترجمانی که آثار مانی را به زبان زبان‌های ایرانی ترجمه کرده‌اند، عبارتند از: مار آمو (جانشین مانی) و راشترین (حق‌بین، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۰).

آموزگار و تفضلی می‌گویند: «آثار پارسی مانوی شامل ترجمه بعضی قطعات از کتاب‌های مانی است. از جمله قطعاتی از تفسیری که بر کتاب ارژنگ به زبان پارسی نوشته شده، به دست آمده است» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۸).

ترجمه آثار مانوی به زبان‌های مختلف و از جمله زبان‌های ایرانی مانند فارسی میانه و پارسی، یکی از کامیابی‌های او محسوب می‌شود و نشان ارتقاءبخشی آثار است. میرفخرایی‌آدور می‌شود کهمانی و جانشینانش برای تعمیم دین در همه جوامع و میان همه طبقات و به منظور تحقق بهره‌وری عام، در هر یک از سرزمین‌ها به زبان و خط مردم همان

منطقه می‌نوشتند و تبلیغ دین می‌کردند. از اینجاست که نوشته‌های او و پیروانش به زبان‌های فارسی میانه، پارتی، سغدی، ترکی اویغوری، و... برجای مانده است (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۸).

۴.۳.۲.۲ آثار دیگر

ترجمه و تفسیرها به زبان فارسی میانه در دوره ساسانیان، ظاهراً به موضوعات دینی یا حقوقی محدود نمی‌شده، بلکه مشتمل بر معلوماتی در زمینه‌های علمی دیگر نیز بوده که در تألیف آن از کتاب‌های خارجی، به ویژه آثار هندی و یونانی (احتمالاً از طریق ترجمه‌های سریانی)، بابلی و چینی نیز بهره می‌برده‌اند. در این خصوص می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- شاپور اول ساسانی والریانوس امپراتور روم را در سال ۲۶۰ میلادی با حدود ۷۰۰۰۰ لژیون به اسارت گرفت و آنها را به خوزستان و پارس منتقل کرد. وی از میان اسیران چندین دانشمند و به خصوص پزشک را در ایران به کار گماشت. او چند پزشک و دانشمند یونانی و سریانی و یهودی را نیز از بیزانس به گندی شاپور فراخواند و در کنار آنها دانشمندانی از چین و هند را به کار گماشت. به همت او چند حوزه فلسفه و پزشکی دایر گردید و دانشگاه گندی شاپور رونق یافت (شهریونی، ۱۳۸۱: ۴۰-۴۴). در این زمان، پزشکان هندی و چینی در دانشکده پزشکی گندی شاپور به پژوهش و آموزش طب و کیمیاگری مشغول شدند و به تدریس پرداختند. دو رساله بزرگ طب هندی، یکی در جراحی و دیگری در طب و کیمیاگری، در گندی شاپور به زبان یونانی و پهلوی ترجمه شدند (شهریونی، ۱۳۸۱: ۱۳۰).
- برزویه پزشک در زمینه‌های طبی و کیمیاگری و فلسفه هند مطالعات وسیعی داشت. او علاوه بر کلیله و دمنه، آگاهی کامل از رساله ودایی هندی داشت و آنها را به فارسی میانه و پارتی ترجمه کرد (شهریونی، ۱۳۸۱: ۱۳۰).
- در زمان خسرو انوشیروان، هفت تن از دانشمندان بزرگ یونان که پیرو فلسفه نوافلاطونی بودند، از قلمرو حکومت بیزانس بیرون آمده و به قلمرو انوشیروان آمدند و مورد تکریم شاه ایران قرار گرفتند. این دانشمندان در تیسفون و گندی شاپور به تدریس پرداخته و به رشد علم کمک شایانی کردند. انوشیروان از آنها خواست کتاب‌هایی را که با خود به ایران آورده بودند، به پهلوی و پارسی ترجمه کنند. این

کتاب‌های یونانی که گنجینه‌ای از فلسفه، نجوم، تاریخ، پزشکی و جغرافیای جهان بود، در ایران نگهداری شد و از این رهگذر سرمایه بزرگی از علوم در گندی شاپور به جا ماند (شهریونی، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

- دو رساله معروف درخت آسوریک و حماسه یادگار زیریران به علت سبک نگارش و مضامین شاعرانه و دربر داشتن واژه‌های پارتی، احتمال می‌رود که متن‌های ترجمه و دستکاری شده پارتی باشند. اصل پارتی آنها زمانی در دست بوده و بعد از میان رفته است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۷). حتی بعضی یادگار زیریران را از اصل اوستایی می‌دانند که به درستی معلوم نیست (یادگار زیریران، ۱۳۹۲: ۷).

- کتاب پنچا تتره (کلیله و دمنه) مجموعه داستانهایی است از زبان حیوانات که در عهد ساسانیان از زبان سانسکریت به پهلوی نقل شده است (معین، ۱۳۷۱: ۱۵۹۷).

- فرهنگ لغت‌های چندزبانه هم خود نوعی ترجمه هستند، از جمله دو فرهنگ لغت اویم-ایوک، و واژه‌نامه پهلوی-پازند به نام «فرهنگ پهلویک» نیز از منابع ترجمه‌ای به حساب می‌آیند. برای اطلاع بیشتر از این دو فرهنگ، نک. (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۷).

- در دوره ساسانیان، مسیحیان ایران کتاب‌هایی به فارسی میانه نوشته و یا از کتاب‌های دینی خود ترجمه کرده بودند. از نوشته‌ها و ترجمه‌های آنان تنها ترجمه فارسی میانه بخشی از زبور از ترفان همراه با نوشته‌های مانوی به دست آمده است. متن از سده ششم و دستنویس از سده هشتم میلادی است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۹۶).

- حق‌بینیادآور می‌شود که بعضی از نویسندگان دوره اسلامی مانند خوارزمی و بیرونی، مزدک را هم صاحب تفسیر و تأویل دانسته‌اند (حقیقین، ۱۳۹۲: ۶۱).

با توجه به آثار یادشده، بنا به اعتقاد امریک و ماتسوخ، اشتباه خواهد بود اگر درباره مضامین ترجمه و تفسیرها به زبان فارسی میانه در دوره ساسانیان تنها از طریق متون نیایشی برجامانده قضاوت شود (امریک و ماتسوخ، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

۳.۲ فواید ترجمه مستندات زبان‌های ایرانی باستان

از فواید عام ترجمه به عنوان یک کار عملی، می‌توان حداقل به دو مورد زیر اشاره کرد: ۱- نزدیک کردن انسان‌ها به یکدیگر و رفع بخشی از نیازهای آنان توسط کسانی که زبان

دیگری دارند ۲- انتقال فرهنگی و ارتقاء بخشی آثار علمی و ادبی یک قوم که از یک زبان به زبان دیگر ترجمه می‌شوند. یول یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد زبان انسان را انتقال فرهنگی (cultural transmission) می‌داند (Yule, 2011: 14).

یکی از فواید ترجمه در متون ایرانی باستان آن است که ممکن است بخش‌هایی از متون اصلی به هر دلیل افتاده‌باشد، اما به کمک ترجمه‌هایی که از آن‌ها بازمانده، می‌توان بخش‌های از دست رفته را بازیافت. در چنین حالتی ترجمه به «بازسازی» متون از دست رفته کمک می‌کند. برای مثال، کتیبه شاپور یکم در نقش رجب، در سه کیلومتری شمال تخت جمشید، به سه زبان یونانی در ۶ سطر، پهلویدر ۵ سطر و پارسی در ۴ سطر، با مضمون عنوان و نسب شاپور تحریر شده است. محتوای هر سه تحریر کاملاً یکی است و تنها در سطر بندی اختلاف دارند (عریان، ۱۳۸۲: ۷۵). می‌توان پیش بینی کرد اگر در آینده چیزی از یکی از این سه کتیبه کم شود، به کمک دیگری می‌توان آن را بازسازی کرد؛ زیرا محتوای هر سه تحریر کاملاً یکی است. از طرفی، این کتیبه‌های چند زبانه میراث زبان‌هایی هستند که به صورت همعصر در کنار یکدیگر اهمیت داشته و رایج بوده‌اند. قابل ذکر است که همجواری و همزمانی زبان‌ها در دوره‌ای خاص به مطالعات زبانشناسی تاریخی بسیار کمک می‌کند.

بعلاوه، از آنجا که امروز متون زبان‌های ایران باستان- مانند فارسی باستان، اوستایی، پهلوی و پارسی- مرده به حساب می‌آیند، برای آشنایی و رمزگشایی آن‌ها، ترجمه‌های بازمانده از آنها، می‌تواند دارای اهمیت قابل توجهی باشد. بنابراین از طریق زبانشناسی تطبیقی که خود جزئی جدایی‌ناپذیر از زبانشناسی تاریخی است، می‌توان از هریک از متون که در قالب چند زبان نگاشته شده است آگاهی بهتری نسبت به آن زبان‌ها به دست آورد. همانطور که پیشتر گفته شد، حتی کوچکترین مورد تطبیقی، چه بسا سرخ‌تری از مستندات باشد که گرد تاریخ بر آن‌ها نشسته است. برای نمونه، بخش‌هایی از اوستای اصلی با گذشت زمان از بین رفته، اما به کمک ترجمه‌هایی که از آن‌ها به صورت «زند و پازند» مانده، بسیاری از متون از دست‌رفته را می‌توان تا حدی باز شناخت، معرفی و شاید هم بازسازی کرد. نتیجه چنین کاری به وضوح در کتیبه‌های سه زبانه داریوش که به نحوی ترجمه یکدیگر هستند، پیداست.

امروز با تطبیق محتوایی کتیبه‌های چندزبانه ایران باستان، بسیاری از مجهولات آن‌ها معلوم می‌شود. برعکس، کتیبه‌های یک زبانه حتی اگر سالم مانده باشند، در مطالعات

تاریخی و زبانی، ارزشی همپای کتیبه‌های چند زبانه ندارند. مثلاً در میان کتیبه‌های فارسی میانه، چهار کتیبه بزرگ به نام‌های نقش رجب، سرمشهد، کعبه زردشت، و نقش رستم متعلق به کرتیر (موبد پر قدرت دوره آغازین سلسله ساسانی که فعالیت و رشد او مقارن شش تن از پادشاهان ساسانی - از اردشیر تا نرسی - است، وجود دارد (عریان، ۱۳۸۲: ۱۶۳). این کتیبه‌ها به نسبت دیگر کتیبه‌های فارسی میانه خیلی بلندتر، سالمتر و از تنوع موضوع برخوردارند، اما در بعضی موارد، از نظر زبان‌شناسی تطبیقی، به دلیل یک زبانه بودن، ارزشی برابر با کتیبه سه زبانه شاپور یکم در کعبه زردشت که بسیار کوتاهتر از کتیبه‌های کرتیر است، ندارد. کتیبه سه زبانه شاپور یکم را شاید بتوان مهم‌ترین کتیبه فارسی میانه دانست که یکی از دلایل اهمیت آن سه‌زبانگی آن است. این کتیبه به سه زبان پارسی در ۳۰ سطر، پهلوی در ۳۵ سطر و یونانی در ۷۰ سطر نگاشته شده است. صورت پهلوی آن بسیار آسیب دیده، ولی تحریرهای پارسی و یونانی سالم‌ترند، آنچنانکه پارسی آن کاملاً قابل خواندناست و بسیاری از نواقص کتیبه پهلوی را با تطبیق با متن پارسی که سالم مانده است، می‌توان برطرف کرد. در جایی دیگری می‌توان گفت کشف رمز خط فارسی باستان در کتیبه‌های شاهان هخامنشی در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی تا حد زیادی مرهون ترجمه‌های بازمانده آنها به ایلامی و بابلی بوده است.

فواید ترجمه در ایران باستان آنقدر چشمگیر است که بویل از آن به عنوان ثروت فرهنگی یاد می‌کند. او می‌گوید: «ثروت فرهنگی به دربار خسرو اول سرازیر شد. برزویه طبیب به هندوستان مسافرت کرد و ترجمه‌های افسانه‌های هندی و آثار هندی در باره رویان‌شناسی را به ایران آورد. مسیحیان سوری، که در این دربار روادار احساس آرامش می‌کردند، آثار پزشکی جالینوس را ترجمه کردند و در باره منطق یونانی کتاب‌های درسی نوشتند. جای تعجب نیست اگر فیلسوفان گذشته آن، که حکومت مسیحی روم شرقی آنها را کافر خواند و مورد آزار و اذیت قرار داد، در سال ۵۲۹ میلادی مدتی را در دربار خسرو اول سپری کرده باشند» (بویل، ۱۳۹۲: ۲۸). در نهایت آنکه، اگر چه ترجمه‌های مستندات زبان‌های ایرانی باستان با اصول ترجمه‌ای امروز منطبق نیستند و در آنها نابسامانی‌های فراوان دیده می‌شود، با توجه به دلایل بالا، به هیچ نحو نمی‌توان ارزش آنها را نادیده گرفت.

وجود مستندات چندزبانه دینی، حکومتی، علمی و فلسفی به خصوص در اوایل دوره ساسانی نشان از اهمیت زبان‌های متفاوت در قلمرو این شاهنشاهی دارد. از طرفی قدرت

گرفتن و رسمیت یافتن زبان فارسی در این دوره باعث شد که زبان‌های دیگر مانند پارسی و یونانی اعتبار خود را از دست بدهند؛ چنانکه یونانی در ایران از اعتبار افتاد و پارسی جای خود را عملاً به فارسی میانه داد. در باره تأثیر فارسی میانه بر پارسی و جانشینی آن موارد زیر قابل توجه است: وقتی که زبان پارسی پشینیانی دولتی خود را در دوره ساسانی از دست داد، کم کم ضعیف شد و زیر نفوذ زبان پهلوی ساسانی از میان رفت (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۱۴). زبان پهلوی اشکانی ظاهراً در اوایل دوره اسلامی از میان رفت و جای خود را به فارسی داد (ابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۹۴).

با توجه به اهمیت ترجمه در ایران باستان، به خصوص در دوره ساسانیان که آنها با گستره وسیعی از سرزمین‌ها با زبان‌های مختلف سروکار داشتند، به نظر می‌آید طبقه دبیران یکی از ارکان حکومت بوده‌اند. به گفته محمدی ملایری «پیش از دولت ساسانی جامعه ایرانی به سه طبقه تقسیم می‌شد از این قرار: ۱- پیشوایان دین ۲- سپاهیان ۳- کشاورزان و پیشه‌وران. در دوره ساسانی طبقه چهارمی به نام طبقه دبیران به آنها افزوده شد که طیف نسبتاً گسترده‌ای از کارگزاران حکومت را شامل می‌شد که اطبا، شعرا، و منجمان نیز در این طبقه جای داشتند» (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۱۰۰). می‌توان حدس زد که مترجمان در این طبقه قرار می‌گرفته‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

مستندات زبان‌های ایران باستان اعم از کتیبه‌ای و کتابی نشان می‌دهد که ایرانیان به اهمیت ترجمه واقف بوده و به آن دست یازیده‌اند. در این آثار ترجمه‌هایی حداقل به دو زبان و حداکثر چهار زبان در یک اثر دیده می‌شود. این ترجمه‌ها عمدتاً زبان‌هایی مانند فارسی باستان، اوستایی، فارسی میانه، پارسی، یونانی، آرامی، سغدی، چینی، ارمنی، و سریانی را در بر می‌گیرد. ترجمه‌ها حاکی از این نکته است که زبان‌های مورد ترجمه احتمالاً به صورت همزمان با شدت و ضعف دارای اهمیت بوده و رواج داشته‌اند.

این ترجمه‌ها اصولاً شامل موارد زیر است: ۱- زبان‌های ایرانی به ایرانی مانند فارسی میانه به پارسی ۲- زبان‌های ایرانی به غیر ایرانی مانند فارسی باستان به ایلامی یا بابلی ۳- زبان‌های غیر ایرانی به ایرانی مانند یونانی به فارسی میانه.

دلیل بعضی از این ترجمه‌ها مانند ترجمه کتاب اوستا (کتاب مقدس زردشتیان) به فارسی میانه در دوره ساسانیان مشخص است، اما دلیل بعضی دیگر به وضوح روشن

نیست. به نظر می‌آید در دوره ساسانی دین زردشتی دین رسمی حکومت بود اما به دلیل مرده بودن زبان اوستایی به جز تعداد معدودی از مؤبدان زردشتی کسی دیگر اوستایی نمی‌دانست. به دلیل آنکه عامه مردم از عهده فهم اوستا برآیند، آن را به فارسی میانه که زبان حال و رسمی فرمانروایی ساسانی بود، ترجمه کردند. گاه حتی اینگونه ترجمه‌ها هم نمی‌توانست کمک مؤثری به فهم اوستا کند، در کنار ترجمه به تفسیر آنها نیز می‌پرداختند. جالب آنکه ترجمه کتب دینی در بسیاری از جوامع گناهی بزرگ و حتی گناه کبیره‌به شمار می‌آمده است، اما در ایران پیش از اسلام زند اوستا انجام شده است.

ترجمه مستندات زبان‌های ایرانی باستان در هر دوره با انگیزه خاص و غالباً با پشتوانه سیاسی - حکومتی، مذهبی، علمی - فرهنگی و تجاری انجام می‌شده است. برای مثال می‌توان حدس زد که ترجمه کتیبه بیستون از داریوش اول از فارسی باستان به ایلامی و بابلی برای معرفی شرح فتوحات داریوش و تذکر به کسانی که در آینده قصد شورش داشته باشند. همینطور ترجمه متون توسط مانی و پیروانش برای هدف تبلیغ این دین نوپا در مقابل ادیان بزرگ آن زمان مانند مسیحی، زردشتی و بودایی بود که در حوزه تبلیغ مانی رایج بودند.

در مجموع فواید ترجمه‌های بازمانده از ادوار ایران باستان عبارتند از: بازسازی آن قسمت از متونی که با گذشت زمان از بین رفته‌اند اما معادل ترجمه‌ای آنها سالم مانده است؛ کسب اطلاعات متنوع از یک موضوع به چند زبان که هر کدام یک موضوع را به زبانی دیگر بیان کرده‌اند؛ آگاهی‌های زبانی از اینکه چه زبان‌های مهم و معتبری به صورت همزمان در دوره‌ای تاریخی رایج بوده‌اند؛ انتقال فرهنگی از فرهنگی به فرهنگ دیگر و ارتقاء بخشی مستندات یک زبان به زبان‌های دیگر. بعلاوه اهمیت ترجمه در دوره‌ای از فرمانروایی ساسانی مانند زمان شاپور اول و یا زمان خسرو انوشیروان به خصوص در جریان اصلاحات بعد از نهضت مزدک، به اندازه‌ای بود که این دوره‌ها را می‌توان به نام نهضت ترجمه شناخت. به طور کلی مستندات ترجمه‌ای بازمانده از ادوار ایران باستان، می‌توانند امروز به علومی مانند تاریخ علم، باستان‌شناسی، تاریخ، زبان‌شناسی تاریخی، فلسفه، هنر، ایران‌شناسی، و فرهنگ و ادبیات کمک کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. از ترجمه مستندات زبان‌های ایرانی در دوره سلوکی اطلاع درستی در دست نیست. راشد محصل اعتقاد دارد که سلوکیان مدتی بر ایران حکومت کردند اما ایرانیان هیچگاه آنها را

- نپذیرفتند. از همین رو، تأثیر قوم یونانی در این دوره بر قوم ایرانی از جنبه فرهنگی چشمگیر نیست و اسناد فرهنگی و زبانی این دوره بسیار اندک است و درخور اهمیت نیست (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۶۷).
۲. منظور شاپور اول ساسانی پسر اردشیر بابکان است.
۳. سعید عریان در تعریف کتیبه می‌گوید: "کتیبه مفهوم عامی است که کلیه آثار مکتوب غیر کتابی از جمله سنگ نبشته‌ها، چرم نبشته‌ها، سفالینه‌ها، پوست نوشته‌ها، فلز نبشته‌ها، چوب نوشته‌ها و پاپيروس‌ها را در بر می‌گیرد" (عریان، ۱۳۸۲: ۱۱).
۴. این فرمان معروف به منشور کوروش است.
۵. بی‌شک یکی از راه‌های انتقال محتوی کتیبه‌ها به نسل‌های آینده از طریق ترجمه آنها به زبان‌های مختلف بوده است.
۶. بیشتر ایران‌شناسان عقیده دارند که زردشت در اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۱۸). از زمان زردشت که اوستا رواج یافت تا زمان ساسانیان در حدود ۱۲ قرن سپری شده بود.
۷. تا زمان نرسی چنین است. تا این زمان، نوشته‌های درباریان و فرمانروایان محلی تنها به فارسی میانه است.
۸. ترجمه متن پهلوی به فارسی امروز توسط نگارنده انجام شده است.

کتاب‌نامه

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۹۰). *دین‌ها و کیش‌های ایرانی در دوران باستان*، چاپ سوم، تهران: هیرمند.
- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۹۳). *تاریخ زبان فارسی*، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.
- اشمیت، رودیگر، (۱۳۸۲). *فارسی باستان*، در راهنمای زبان‌های ایرانی، ویراسته رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی، جلد اول، تهران: ققنوس.
- امریک، رونالد و ماتسوخ، ماریا، (۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات فارسی*، جلد هفدهم (پیوست ۱)، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه فارسی زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- آموزگار، ژاله، و تفضلی، احمد، (۱۳۹۲). *زبان پهلوی- ادبیات و دستور آن*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات معین.
- بویس، مری، (۱۳۸۶). *بررسی ادبیات مانوی در متن‌های پارتی و فارسی میانه*، ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی، چاپ دوم، بی‌جا: انتشارات بندهش.

- بویس، مری، (۱۳۹۳). منابع مکتوب دین زردشتی، ترجمه شیمای جعفری دهقی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، تهران.
- بویل، جان ای، (۱۳۹۲). *ایران-تاریخ و میراث*، ترجمه جعفر محسنی، تهران: ققنوس.
- تفضلی، احمد، (۱۳۷۵). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- جعفری دهقی، محمود، (۱۳۹۵). *راهنمای کتیبه‌های فارسی میانه (پهلوی ساسانی)*، تهران: سمت.
- چرتی، کارلو ج.، (۱۳۹۵). *ادبیات پهلوی*، ترجمه پانته‌آ ثریا، تهران: نشر فرزان روز.
- حسن دوست، محمد، (۱۳۸۹). *فرهنگ تطبیقی- موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، تهران: نشر آثار.
- حوقبین، فریده، (۱۳۹۲). *زبان‌شناسی ایرانی- نگاهی تاریخی از دوره باستان تا قرن دهم هجری قمری*، تهران: نشر مرکز.
- راشد محصل، محمدتقی، (۱۳۸۰). *کتیبه‌های ایران باستان*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- راشد محصل، محمدتقی، (۱۳۶۶). *هوم یشت*، تهران: کاریان.
- شریعت‌زاده، سیدعلی اصغر، (۱۳۹۳). *سکه‌های ایران زمین*، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه.
- شهریوبینی، مهربان، (۱۳۸۱). *دانشگاه گندی شاپور در گهواره تاریخ*، تهران: انتشارات پورشاد.
- عریان، سعید، (۱۳۸۲). *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه*، (پهلوی و پارتی)، معاونت پژوهشی، پژوهشکده زبان و گویش، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کنت، رولاند گ.، (۱۳۸۴). *فارسی باستان- دستور زبان، متون، واژه‌نامه*، ترجمه و تحقیق سعید عریان، پژوهشکده زبان و گویش، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور.
- گویری، سوزان، (۱۳۸۲). *یسن‌های اوستا و زند آن‌ها (فصل‌های ۷۰، ۷۱، ۷۲)*، تهران: ققنوس.
- محمدی ملایری، محمد، (۱۳۸۴). *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس.
- معین، محمد، (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، قسمت اعلام، جلد ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مولایی، چنگیز، (۱۳۹۸). *راهنمای زبان فارسی باستان*، تهران: آوای خاور.
- میرفخرایی، مهشید، (۱۳۸۳). *فرشته روشنی- مانی و آموزه‌های او*، تهران: ققنوس.
- هال، رابرت اندرسن، (۱۳۹۱). *زبان و زبان‌شناسی*، ترجمه محمدرضا باطنی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یادگار زریبان، (۱۳۹۲). *برگردان ژاله آموزگار*، تهران: انتشارات معین.
- یوستی، فردیناند، (۱۳۸۸). *بندهش هنای*، متنی به زبان فارسی میانه، چاپ دوم، تصحیح و ترجمه رقیه بهزادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Josephson, Judith,(1997). *The Pahlavi Translation Technique as Illustrated by Hôrn Yašt*,Uppsala: Acta Universitatis Upsaliensis.
- Lecoq, P. (1997). *LesInscriptions de la Perse Achéménide*, Gallimard.
- Miremadi, S. A. (2005). *Theoretical Foundations and Priciples of Translation*. The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT), Tehran.
- Mollanazar, H. (2005). *Principles and Methodology of translation*, 7th edition, The Center for Studying and Compiling University Books in Humanities (SAMT), Tehran.
- Yule, G. (2011). *The study of language*, fourth edition, Cambridge University press.

